



The University of Tehran Press

Analysis of the Jurisprudential and Legal Aspects of the Condition of Enjoying the Trustee from the Deposit

Haniyeh Zakerinia^{1*} | Seyed Mostafa Mohaghegh Damad² | Ehsan Kadkhodaei Elyadrani³

1. Corresponding Author, Department of Private and Islamic Law, Faculty of law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran. E-mail: h.zakerinia@shirazu.ac.ir
2. Department of Islamic Studies, Iranian Academy of sciences, Tehran, Iran. E-mail: m.damad@ias.ac.ir
3. Department of International law, Faculty of law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. E-mail: e.kadkhodaei@mail.sbu.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: November 12, 2023
Revised: January 7, 2024
Accepted: January 7, 2024
Published online: March 17 2024

Keywords:
Donation,
Deposit,
Nominated contracts,
Trustee,
Trustworthy.

ABSTRACT

The deposit contract is the one of famous nominated contracts which are respectable before Shari'a and law. In this regard, the depositor (trustor) shows his trust in entrusting the property to the trustee as known 'Amin'. Vis-a-vis, the trustee also in following with holly prophet's conducts (PBUH) in trustworthiness accepts to protect the deposit free of charge. Such acceptances are the essences of deposit contract which have been advised by Shari'a. Although, in accordance with Islam resources, there are lot of argumentations to exclude trustee liability e.g., establishing any clauses which cause to his liability will invalidate the deposit contract absolutely, there is no perfect jurisprudent argumentation regarding validation, revocation or invalidation of contract after establishing some clauses in contrary to depositor interests. Accordingly, in the authors belief, establishing any clauses to impose some commitments on the depositor's burden like contractual payment to trustee would be contrary to the principle and text, thus invalidate the deposit contract. In fact, such commitments conflict with the holly Imams intention in order to promote the pure Islamic rules such as donation. Accordingly, moreover contract invalidation, it is far from fair to call trustee as the Amin too. This study is classified into intentionalism methodology as well as presented the findings in a descriptive-analytical method, and the method of data gathering has been library-based.

Cite this article: Zakerinia, H.; Mohaghegh Damad, S. M. & Kadkhodaei Elyadrani, E. (2024). Analysis of the Jurisprudential and Legal Aspects of the Condition of Enjoying the Trustee from the Deposit. *Islamic Jurisprudential Researches*, 20 (1), 17-30. DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.368032.1009388>



Authors: Haniyeh Zakerinia, Seyed Mostafa Mohaghegh Damad, Ehsan Kadkhodaei Elyadrani
Publisher: University of Tehran Press.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.368032.1009388>



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

تحلیل ابعاد فقهی- حقوقی شرط انتفاع مستودع از مال ودیعه

حانیه ذاکری نیا^{۱*} | سید مصطفی محقق داماد^۲ | احسان کدخدایی الیادری^۳

۱. نویسنده مسئول، گروه حقوق خصوصی و اسلامی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران، رایانامه: h.zakerinia@shiraz.ac.ir
۲. گروه مطالعات اسلامی، فرهنگستان علوم ایران، تهران، ایران، رایانامه: m.damad@ias.ac.ir
۳. گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران، رایانامه: e.kadkhodaei@mail.sbu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

کلیدواژه:

احسان،
امانت مالکی،
تبرع،
عقد مجانی،
ودیعه.

ودیعه یک عقد احسانی است و به نظر می‌رسد اعتماد مودع در سپردن مال خویش به امین در اثر اقتدای مستودع به سیره نبوی در امانتداری بوده که این مهم درون‌مایه عقد است. با وجود این، هرچند مشهور فقهای امامیه رأی به سقوط ضمان امین داده و اقامه هر شرطی که موجب اضرار وی شود را از جهات بطلان عقد می‌دانند، تاکنون استدلال جامعی در خصوص اشتراط شرطی مغایر با منافع مودع وجود نداشته است. بر این اساس، هدف از این پژوهش اثبات این حقیقت است که استقرار هر شرطی که اجبار و تعهدی را به مودع تحمیل کند خلاف اصل و نص است و موجب بطلان عقد خواهد شد. بنابراین، به دلیل مخدوش شدن تبرع مستودع در حفاظت از ودیعه باید به بطلان عقد فتوا داد. مضافاً آنکه استقرار چنین شروطی با نیت ائمه اطهار(ع) در ترویج احکام ناب اسلام، از جمله تبرع و احسان، مغایر است و اطلاق وصف امین به مستودع جایز نیست. این مطالعه از منظر روش‌شناسی با رویکرد قصدگرایی انجام شد که یافته‌های به‌دست‌آمده به صورت توصیفی-تحلیلی تبیین و روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای بوده است.

استناد: ذاکری نیا، حانیه؛ محقق داماد، سید مصطفی و کدخدایی الیادری، احسان (۱۴۰۲). تحلیل ابعاد فقهی- حقوقی شرط انتفاع مستودع از مال ودیعه. پژوهش‌های فقهی، ۲۰ (۱)، ۱۷-۳۰.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.368032.1009388>

© نویسندگان: حانیه ذاکری نیا، سید مصطفی محقق داماد و احسان کدخدایی الیادری
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.368032.1009388>



مقدمه

امانت و امین از منظر پیدایش به دو قسم قانونی (شرعی) و مالکی تقسیم‌بندی می‌شود. گاهی اموال شخص به حکم شرع و قانون در اختیار غیر قرار می‌گیرد تا از آن حفاظت کند و در برابر گاهی مالک به اراده خود بنا به مصلحت یا ضرورتی مالش را جهت نگهداری نزد دیگری می‌سپارد تا از آن نگهداری کند. نوع اول را امانت قانونی و دیگری را امانت مالکی می‌نامند (امامی، ۱۳۷۰، ۲: ۱۶۷). هرچند در قوانین موضوعه ایران تعریف مشخصی از امین صورت نگرفته است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۲، ۱: ۲۵۳۷) لفظ مستودع به طور خاص حکایت از امینی دارد که نیابت مودع را برای حفاظت از مال وی دارد (نجفی، بی‌تا: ۲۷؛ شهید اول، ۱۳۸۰: ۹۷). اما در این میان حدود مسئولیت مستودع از منظر شرع و قانون تعهد به وسیله است؛ به گونه‌ای که وی تنها در این حدود ملتزم به حفاظت از ودیعه است و از آنجا که لفظ امین به وی اطلاق می‌شود در این باره از ضمان معاف است (فصیحی‌زاده و همکاران، ۱۳۷۷). این در حالی است که عقود معین ودیعه، عاریه، و هبه از رایج‌ترین عقود جایز بلاعوضی هستند که در قانون مدنی ایران احکام آن‌ها به تفصیل بیان شده و اختلاف‌نظری بین فقها و حقوقدانان در جایز بودن و تبرعی بودن آن‌ها وجود ندارد. ریشه این عقود بر شرع مقدس استوار و هر یک واجد اقتضات خاص خود است (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۸، ۴: ۲۷۷). اما به صورت خاص در رابطه با عقد ودیعه در فقه اسلامی تصرف مشروع در مال غیر، به جهت امانی بودن ید متصرف، وی را نسبت به جبران خسارت واردآمده مسئول نخواهد کرد؛ مگر در صورتی که تعدی و تفریط او ثابت شود (موسوی بجنوردی، بی‌تا، ۲: ۴۱۱). درحالی‌که برابر مخصص متصل ماده ۶۱۴ ق.م.، قانونگذار مستودع را، در صورت تعدی و تفریط، ضامن تلف یا نقصان مال دانسته است. همچنین مستفاد از ماده ۶۱۶ ق.م. هر گونه اقدام مستودع در تصرف یا استیلا مال مودع وی را در حکم غاصب قرار خواهد داد. بنابراین ارکان عقد را باید بر پایه قاعده استیمان گذاشت که شارع مقدس به منظور صیانت از فعل امانتداری و احترام به قصد متعاقدين، به‌ویژه جهت حفاظت از ودیعه، حساسیت و سختگیری خاصی را در وضع احکام عقد لحاظ کرده است؛ به نحوی که «هی استنابه فی الحفظ ای استنابه بالذات» (شهید ثانی، بی‌تا، ۲: ۱۳۷۴). هرچند برخی معتقدند در عقد ودیعه اصل بر حفاظت از مال است و رایگان بودن فرع است، نباید فراموش کرد که فقها نیز در به‌کارگیری هر لفظی که به مجانی بودن عقد خدشه وارد کند احتیاط کرده‌اند و از الفاظی همچون حق‌الحفاظه استمداد طلبیده و پرداخت هر گونه وجهی از سوی مودع را صرفاً بر پایه احسان و تبرع قرار داده‌اند. چون به عقیده ایشان در غیر این صورت عقد ودیعه منعقد نشده و باید آن را در چارچوب دیگری مانند حاکمیت اراده و ذیل مفاد ماده ۱۰ ق.م. یا سایر عقود معین وسع داد (لطفی، ۱۳۷۸). بنابراین، مجانی بودن عقد ودیعه از مقتضیات آن است و به همین جهت است که عقد ودیعه را از جمله عقود بلاعوض برشمرده‌اند (عدل، بی‌تا: ۳۸۹). از طرفی روایات متعددی مانند حدیث شریف نبوی «لیس علی الامین الا الیمین» یا حدیث «لیس علی المومنن ضمان» و روایت مشهور ابان بن عثمان «لیس علیه غرم بعد ان یکون الرجل امینا» (کلینی، بی‌تا، ۵: ۲۳۸ - ۲۸۴) همگی مؤید آن است که امانتداری چنان محترم است که مستودع را به شرط عدم تعدی و تفریط از هر گونه ضمان معاف می‌کند. در مقابل، آنچه در ظاهر مستودع را در اثر اتلاف یا بروز خسارت بری‌الذمه می‌کند ایفای تعهداتش در حفاظت از ودیعه در چارچوب عرف و قانون است.

از آنجا که عقود تابع قصد متعاقدين است، در صورتی که نیت مستودع در انعقاد عقد با مقتضیات عقد ودیعه همسان نباشد، عقد منعقد را چگونه می‌توان کماکان همان عقد ودیعه دانست و به تبع آن مستودع را باید کماکان امین دانست یا خیر. در مقام تعارض اصل و ظاهر باید بنا را بر صحت ظاهر گذاشت. پس باید فرض را بر آن گذاشت که اراده باطنی با اماره ظاهری احراز شده و عقد همان ودیعه و مستودع امین است (محقق‌ثانی، ۱۴۱۰، ۴: ۲۷۷). چراکه هرگاه در ظاهر و الفاظ عقد، اراده باطنی متعاقدين به صورت اخص احراز نشود، باید اصل را بر انعقاد عقد ودیعه قرار داد که در آن اختلاف‌نظری وجود ندارد. اما در صورتی که بر اساس ظاهر و الفاظ، منطوق و شروط عقد بتوان اراده متعاقدين را به گونه دیگر احصا کرد موضوع محل تأمل است.

اما پرسشی که در این پژوهش مطرح شده است به این مسئله می‌پردازد که در عقد ودیعه اگر مودع و مستودع ضمن عقد شرط کنند در آن منافع حتمی‌الحصولی برای مستودع متصور شود اشتراط چنین شرطی چه آثاری بر عقد و روابط متعاملین خواهد گذاشت. آنچه در ادامه می‌آید بررسی موضوع در صورتی است که ضمن عقد ودیعه استفاده از نمائت ودیعه به نفع مستودع شرط شده

باشد و به عبارتی مستودع مشروطه باشد. بر این اساس، وفق نظر نگارندگان، برخلاف قول مشهور فقها و حقوقدانان، اشتراط چنین شروطی موجب بطلان عقد و شرط خواهد شد.

پیشینه پژوهش

مشهور فقها معتقدند اگر بر امین، غیر از تعدی و تفریط، شرط مسئولیت بار شود، شرط و عقد باطل خواهد بود (علامه حلی، ۱۴۰۳، ۲: ۱۳۰۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲: ۱۱۴۳). چون شرط ضمان برای امین خلاف اقتضای ذات عقد است (شهید ثانی، ۱۳۷۵، ۴: ۳۳۱؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ۷: ۲۵۸). اما، در مقابل، پاره‌ای این استدلال را مطرح کرده‌اند که اثر ذاتی عقد نیابت در نگهداری یا حفاظت از مال دیگری است (امام خمینی، ۱۴۱۵: ۱۶۲). بنابراین وصف امانت اقتضای ذاتی عقد نیست؛ بلکه از آثار اطلاق آن است و شرط ضمان موجب بطلان عقد و شرط نمی‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۴: ۶۱) یا اینکه عده‌ای معتقدند شرط ضمان همراه شرط اجرت برای مستودع صحیح است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱، ۲: ۴۶۲) و حتی گفته شده است شرط ضمان برای مستودع شرط منافی مقتضای ذات عقد نیست. چون به عناصر اصلی عقد خدشه‌ای وارد نمی‌کند و در جرگه قواعد امری نیز نمی‌گنجد (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۳۰۱).

اما عده‌ای دیگر معتقدند که اصل در ودیعه امانت محض است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۶: ۱۵۳). پس شرط ضمان برای امین باطل است و به موجب آن ضمن صحت عقد (علامه حلی، ۱۴۲۱، ۲۷: ۱۱۶) تعهدی برای امین از باب ضمان ید باقی نمی‌گذارد (نجفی، ۱۴۱۲، ۱۰: ۶۹). زیرا چنین شرطی خلاف شرع و سنت است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ۱۲: ۶۹) و شرط ضمان در عقد ودیعه خلاف کتاب و سنت است. زیرا عدم ثبوت ضمان امری بدیهی است (لنکرانی، ۱۴۲۴: ۵۲۹). از طرفی اشتراط شرط به ضرر مستودع روا نیست. چون وی محسن است و به نفع مودع و در مقام نائب او مبادرت به تصرف مال کرده است. پس استقرار شرط ضمان به ضرر او با اوضاع و احوال فرد محسن همخوانی ندارد، به‌ویژه اگر عقد مجانی باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۳۶). همچنین حسب آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» امین مسئولیتی ندارد. چون احساناً و تبرعاً مستودع شده و حکم محسن را دارد. بنابراین اشتراط هر گونه ضمان بر ذمه او نوعاً زحمت و حرج است که با آیه شریفه منافات دارد. از طرفی با محسن دانستن امین و فرض عدم تعدی و تفریط او، اساساً تلف یا نقص مال، خارج از اراده او بوده و بنابراین عقل تهجد غرامت را برای وی نمی‌پذیرد و آن را قبیح می‌انگارد (بجنوردی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۴۵) و به‌علاوه شرط ضمان بر ذمه امین جایز نیست. زیرا از منظر عرف و عقل این قبیح است که مالی را نزد کسی قرار دهند تا از آن حراست کند و سپس به سبب تلف یا نقص آن، در صورتی که مقصر نباشد، ضامن هم باشد (سبحانی، ۱۳۹۲). علاوه بر آن، طرفداران این نظریه معتقدند ضمان امین موجب عسرو حرج می‌شود و اگر امین را ضامن بدانیم، باب استیمان و امانت بسته می‌شود؛ که در یک گزاره بزرگ‌تر موجب عسرو حرج آحاد مردم و برچیده شدن سنت نبوی و حکم الهی خواهد شد. کما اینکه ضمان امین اضرار بدون دلیل به او است (لطفی، ۱۳۷۸: ۹۷).

عده‌ای می‌گویند شرط مخالف کتاب و سنت شروطی است که حلالی را حرام یا حرامی را حلال می‌کند؛ حال آنکه اشتراط ضمان علیه مستودع نه حلالی را حرام و نه حرامی را حلال می‌کند (باقری و همکاران، ۱۳۴۷). از طرفی، از آنجا که قلمرو بحث در محدوده امانت مالکی است، چنین شرطی مخالف کتاب و سنت نیست. چون بر اساس شرع مقدس اصل بر ضمان است و قاعده استیمان صرفاً یک امر استثنایی برای حفظ حرمت امین است و هرگاه متعاقدين بر امری که خلاف کتاب و سنت نیست تراضی کنند، ولو آنکه از قدر متیقن منصوصه کمتر نباشد، حرجی بر آن نیست؛ به‌خصوص آنکه وفق قاعده تسلیط باید پذیرفت که هر کس بخواهد می‌تواند برای مالش از دیگری تضمین بگیرد (باریکلو، ۱۳۹۴: ۲۶۸).

و اما در پاسخ گفته شده است هر چند امین به نیابت از مالک در مال او تصرف دارد، با توجه به اینکه شخصیت وی از شخصیت مودع مستقل است، روابط آن دو تابع عقد بین ایشان است و اشتراط شرط ضمان در جهت تقویت عمل حفظ و نگهداری صورت می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۴: ۶۰) یا اینکه اشتراط چنین شرطی احسان مستودع را تکمیل می‌کند (امامی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۱۸). به عبارت دیگر، چون مقتضای ذات عقد ودیعه عمل و احسان مستودع در حق مودع بوده و او با میل خود نسبت به حفاظت از مال مودع نیابت گرفته است پذیرش ضمان نیز در همان زمینه است و به عقد خدشه‌ای وارد نمی‌سازد (امامی،

۱۳۹۰، ۲: ۲۴۸). مضافاً آنکه با توجه به تصریح مقنن در خصوص ید ضمانی معیر در عقد عاریه، هرچند برخی معتقدند شرط ضمان بر امین خلاف قانون است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۷: ۱۱۶)، نمی‌توان سکوت مقنن در عدم توجه به ضمان مستودع در عقد ودیعه را به مثابه مخالفت آمره دانست و اشتراط آن را از سوی شارع و مقنن منع شده قلمداد کرد (بیات، ۱۳۹۴: ۳۰۴).

در مقابل، توجه به این نکته نیز مهم است. چنانچه صاحب جوهر گفته است معتبر نبودن شرط ضمان در عقد ودیعه از مذاق شرع معلوم است (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۷: ۲۱۷) و به همین جهت قاطبه فقها شرط ضمان در عقد ودیعه را نپذیرفته‌اند. از سوی دیگر، گروه دیگری از فقها و حقوقدانان قائل به این نظر هستند که اشتراط ضمان بر ذمه امین موجب بطلان عقد و شرط می‌شود. چون صاحب مال محتاج مستودع است و نوعاً مستودع به خاطر مودع است که ودیعه را می‌پذیرد، نه مال ودیعه و به عبارت دیگر شخصیت متعاقدين علت عمده عقد است. بنابراین اشتراط چنین شرطی وی را از قبولی امانت باز می‌دارد. پس باید گفت این شرط خلاف مقتضای عقد است (مدنی، ۱۳۹۲، ۵: ۱۴۴). همچنین مفاد قاعده استیمان بر این بنا شده که مادامی که مستودع در ودیعه تعدی و تفریط نکند، ضامن نیست. زیرا امین محسن است و قصد او از قبول مال دیگری تبرع و احسان بوده. بنابراین به موجب آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» چنین اشخاصی ضمان ندارند. پس اشتراط چنین شرطی خلاف ذات عقد است (محقق داماد، ۱۳۷۶: ۹۱).

در همین رابطه، طبق حدیث شریف «لیس علی الامین الا الیمین»، چون تنها با سوگند امین ید ضمان حتی در صورت بروز نقصان و اتلاف و بیم تجری زایل می‌شود، به تبع اولی، شرط کردن با او بدون تعدی و تفریط مخالف اثر اصلی عقد است. از این رو شرط ضمان خلاف مقتضای عقد و ناصحیح خواهد بود (ابن قدامه، ۱۴۰۴: ۲۸۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ۴: ۱۸۵). به عقیده شیخ انصاری شرط ضمان با امانی بودن تصرفات مستودع به عنوان اثر ذاتی عقد معارض است و نمی‌توان چنان متصور شد که شخصی نسبت به شیء واحد توأمان هم ید استیمان داشته باشد و هم ید ضمان. بنابراین اشتراط چنین شرطی در عقد ودیعه شرط فاسد است و فساد آن به عقد نیز سرایت می‌کند و موجب بطلان آن می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۳: ۹) و در آخر آنکه اقتضای اصلی عقد ودیعه تصرف مستودع در مال را نباید ضمانتی تصور کرد، بلکه امانی است و وجود چنین شرطی موجب بطلان عقد است (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ۴: ۲۳۵).

پاره‌ای از فقها پرسش دیگری مطرح کرده‌اند که از آنجا که ودیعه یک عقد عهدی است، اما تعهدات و مسئولیت مستودع پس از تسلیم یا تصرف در ودیعه آغاز می‌شود، چنانچه امین مدتی پس از جاری شدن صیغه عقد به نگهداری از مال راضی شود و به اختیار خود آن را تصرف کند، به عنوان امین و نائب مالک مأمور نگهداری به شمار می‌آید یا مال را به عنوان امانت شرعی در اختیار دارد تا به مالک برگرداند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۲: ۱۰). این پرسش از این جهت مهم است که این دست از فقها حساسیت خاصی در عقد ودیعه از خود نشان داده و تبرعی بودن عقد را از اقتضائات خاص آن برشمرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۴: ۱۹). آنچه در پاسخ به این سؤال نهفته است توجه به امانت مالکی و امانت شرعی است (محقق داماد، ۱۳۷۳: ۱۰۰). در واقع در مسئله امانت شرعی، عمل مستودع اگر بدون اجرت باشد صحیح نیست (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۵۸). چون نوعاً امانت شرعی واجب عینی یا بعضاً کفایی است و قصد شارع جای قصد متعاقدين قرار می‌گیرد و چون مستودع به حکم شارع تمکین می‌کند دون انصاف است که جبران نشود (شهید ثانی، ۱۳۷۵، ۴: ۲۳۵). بنابراین به نظر می‌رسد این دست از فقها معتقدند اگر قائل به آن باشیم که ودیعه، پس از تصرف، امانت شرعی باشد، حق مطالبه حق الحفظه برای مستودع محفوظ است. اما اگر امانت مالکانه باشد، مستودع تبرعاً ودیعه را تصرف و محافظت کرده و حقی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ۴: ۱۹).

پاره‌ای دیگر از فقها از لفظ شرط عوض به جای حق الحفظه استفاده کرده‌اند. بررسی سابقه فقهی این موضوع نشان می‌دهد به‌رغم اینکه این گروه از فقها به مجانی بودن عقد اذعان داشته‌اند، اشتراط عوض با قید جایز بودن آن از سوی مودع در تعریف ایشان مشهود است (شیرازی، ۱۴۰۹: ۴۲۴). هرچند برخی دیگر با توجه به صراحت به مجانی بودن عقد ودیعه در احکام و تعاریف خود اشاره مستقیمی به شرط عوض نداشته‌اند (شهید اول، ۱۳۷۸: ۳۱۰ - ۳۱۴). در خصوص شرط عوض این استدلال آمده است که نظر به مجانی بودن این دسته از عقود و ابتنای آن بر احسان و تبرع، محسن در صورتی محسن باقی می‌ماند که در ازای احسان خود از مالک مال چیزی مطالبه نکرده باشد. بنابراین اشتراط عوض در عقود مجانی می‌تواند خلاف مقتضا و در نتیجه مفسد عقد باشد (امامی، ۱۳۷۲: ۱۶۵). در مقابل، گروه دیگری در ودیعه و عاریه شرط عوض را تا حدی ممکن دانسته‌اند که

فرعی و تبعی تلقی شود. اما در جایی که به عنوان عوض در برابر خدمت رایگان قرار بگیرد ماهیت آن را تغییر می‌دهد. به عبارتی، اگر تعهد به پرداخت اجرت چهره تبعی و فرعی نداشته باشد و هم‌سنگ تعهد اصلی قرار گیرد، عقد را باطل نمی‌کند. اما ماهیت عقد ودیعه نخواهد بود و بدین ترتیب ودیعه در برابر دستمزد نوعی اجاره یا جعاله است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۱: ۱۱۸).

گروهی دیگر معتقدند وصف مجانی بودن در عقد ودیعه ضرورتی ندارد. ایشان اذعان دارند آنچه از تعریف ماده ۶۰۷ ق.م. برمی‌آید مجانی بودن ودیعه است؛ با اینکه در عرف ودیعه اغلب در ازای پرداخت عوض است. بنابراین حکم به صحت و نفوذ این صورت ودیعه می‌شود که دو توجیه دارد که در هر مورد طبق اراده متعاملین یکی را می‌توان پذیرفت: توجیه نخست همان چهره فرعی عوض است و دیگر آنکه ودیعه معوض است؛ بدین ترتیب که ودیعه شرعی و مورد نظر قانون مدنی نیست، بلکه اجاره یا قرارداد ماده ۱۰ ق.م. است که صحیح و معتبر تلقی می‌شود، اما در عرف به ودیعه شناخته می‌شود. بنابراین به نظر می‌رسد با توجه به اینکه فقهای مطرح امامیه قید مجانی را در تعریف عقد ودیعه ذکر نکرده‌اند، این قید زاید است (صفایی، ۱۳۵۱، ۲: ۳۹۳ - ۳۹۴). برخی نیز از تعریف ماده ۶۰۷ ق.م. چنین برداشت کرده‌اند که رایگان بودن محافظت رکن ودیعه است و اگر هم در عرف توافق را بر مبنای عوض و به عنوان ودیعه برقرار می‌کنند مصطلح غلط عرفی است و عقد اجاره یا جعاله (حائری شاهی، ۱۳۲۸: ۲ - ۳) خواهد بود. بله، اگر چنین قیدی نبود، بر این عقد عنوان عرفی ودیعه از منظر حقوقی نیز صدق می‌کرد. مشاهده می‌شود که بیشتر بانک‌ها و پاره‌ای مؤسسات، مانند اداره ثبت اسناد، در ازای قبول ودیعه حق الحفظه دریافت می‌کنند. بنابراین، رایگان بودن ودیعه را نباید از ارکان عقد برشمرد؛ بلکه باید اساس آن را مجانی دانست و حکم کرد که مستودع برای نگهداری امانت می‌تواند عوض مطالبه کند (عدل، ۱۳۷۳: ۳۱۳ - ۳۱۴). دفاع برخی حقوقدانان از تلقی عرف تا جایی است که حتی قید مجانی بودن را مخل ودیعه می‌دانند (بروجردی عبده، ۱۳۸۰: ۳۹۹). تعریف پیشنهادی لنگرودی نیز در طرح اصلاح قانون مدنی از این قرار است: «ودیعه عقدی است که به موجب آن شخصی، اعم از حقیقی یا حقوقی، مال یا ملک خود را به شخص دیگر می‌سپارد تا نیابتاً از جانب وی آن را حفظ کند؛ خواه عمل او با اجرت باشد خواه نباشد». همچنین در ادامه بیان می‌دارد: «اگر امانت با تعیین حق الحفظه باشد، امین در مقام رد ودیعه حق حبس دارد. در مدت اعمال حق حبس، امتناع از رد تعدی و تفریط نیست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۹۳۳).

در کل، قول مشهور فقها و حقوقدانان نشان می‌دهد شروط ضمن عقد به ضرر مستودع، که وی را ملزم به جبران کند، عقد و شرط را باطل می‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ۲: ۱۳۰۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸، ۲: ۱۱۴۳). همچنین، خلاف آن، اشتراط شروطی به نفع مستودع مورد پسند قاطبه فقها و حقوقدانان است و آن را احسان مودع دانسته‌اند؛ به نحوی که خلاف قاعده نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۱۷ - ۱۱۹). اما در این میان باید توجه داشت که در اشتراط شروط به نفع مستودع صرف اراده و قصد مودع کافی نیست و قصد مستودع نیز بخش لاینفک آن است. چه بسا ایجاب شرط توسط مستودع صورت پذیرفته باشد که در این صورت اشتراط شرط به نفع او را نمی‌توان تنها احسان مودع دانست. از طرفی حساسیت مقنن و شارع در عقود معین نسبت به عقود کلی و معاملات بالاتر است و به نظر می‌رسد نمی‌توان در مورد اقتضای عقد و شروط ضمن آن مسامحه کرد (انصاری، ۱۴۲۸، ۴: ۱۱). بنابراین باید مراد و قصد مقنن در وضع قواعد عقد را نیز مد نظر قرار داد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از منظر روش‌شناسی در زمره مطالعات قصدگرایانه قرار دارد. همچنین یافته‌های پژوهش به صورت توصیفی—تحلیلی تدوین و اطلاعات به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. منابع مورد نیاز از طریق نسخ الکترونیکی یا چاپی در دسترس قرار گرفت تا موارد مرتبط با موضوع پرسش اصلی پژوهش استخراج و دسته‌بندی شود. در نهایت نگارندگان با تحلیل و استدلال خود مبادرت به نگارش متن کردند.

یافته‌های پژوهش

آنچه در ادامه می‌آید بررسی صور چهارگانه‌ای است که در آن ضمن عقد به‌ویژه در انتفاع نمات ودیعه به نفع مستودع شرط شده باشد که عبارت‌اند از: ۱. نظریه ثبوت عقد و صحت شرط، ۲. نظریه ثبوت شرط و بطلان عقد، ۳. نظریه انقلاب عقد، ۴. نظریه بطلان شرط و بطلان عقد که در ادامه به تفصیل به آن‌ها پرداخته می‌شود.

نظریه ثبوت عقد و صحت شرط

طرفداران این نظریه معتقدند اگرچه از تعریف ماده ۶۰۷ ق.م. مجانی بودن ودیعه برداشت می‌شود، در عرف، غالباً با پرداخت عوض صورت می‌پذیرد که به نظر با دو توجیه به عنوان ودیعه معتبر است: اول اینکه عوض در این توافق عرفی جنبه فرعی دارد و دیگر آنکه این ودیعه معوض است و در حقیقت نوعی اجاره یا قرارداد موضوع ماده ۱۰ ق.م. و لذا معتبر است و ودیعه شرعی یادشده در قانون مدنی نیست. در هر مورد با توجه به اراده متعاملین یکی از این دو توجیه را می‌توان پذیرفت. در هر صورت، قید مجانی در تعریف ودیعه آن‌گونه که فقهای به نام امامیه نیز نیاورده‌اند زاید به نظر می‌رسد (به نقل از صفایی، ۱۳۵۱، ۲: ۳۹۳ - ۳۹۴). از طرفی بر اساس شرع مقدس قاعده استیمان صرفاً یک امر استثنایی برای حفظ حرمت امین است و هرگاه متعاقدين بر امری که خلاف کتاب و سنت نیست تراضی کنند، ولو آنکه از قدر متیقن منصوصه کمتر نباشد، حرجی بر آن نیست؛ به خصوص آنکه وفق قاعده تسلیط باید پذیرفت که هر کس بخواهد می‌تواند برای مالش از دیگری تضمین بگیرد (باریکلو، ۱۳۹۴: ۲۶۸) که به اولویت پرداخت حق الحفظ را نیز دربرمی‌گیرد. ضمن اینکه در بازتعریف عقد ودیعه گفته شده است: «ودیعه عقدی است که به موجب آن شخصی، اعم از حقیقی یا حقوقی، مال یا ملک خود را به شخص دیگر می‌سپارد تا نیابتاً از جانب وی آن را حفظ کند؛ خواه عمل او با اجرت باشد خواه نباشد.» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۷۹: ۹۳۳).

علاوه بر آن، مستفاد از ماده ۲۳۴ ق.م. می‌توان چنین برداشت کرد که با توجه به اینکه شروط مشروع معامله شامل سه شرط صفت و نتیجه و فعل است، در ما نحن فیه، شرط انتفاع از نمآت ودیعه را می‌توان در قلمرو شروط فعل تفسیر کرد؛ به نحوی که مشروطه (مستودع) مادامی که عقد نفوذ داشته باشد از آثار شرط بهره‌مند است. همچنین با عنایت به مفهوم موافق ماده ۱۸۷ ق.م. می‌توان ادعان داشت که چون امکان لزوم و جواز عقد به تراضی نیز معتبر است، اشتراط هر شرطی که برای یکی از طرفین الزام‌آور باشد نیز امکان‌پذیر خواهد بود و لزوم چنین شرطی در عقد جایز خدشه‌ای به صحت عقد وارد نمی‌سازد.

در تکمیل استدلال صدر این بخش (به نقل از صفایی، ۱۳۵۱، ۲: ۳۹۳ - ۳۹۴) باید گفت مهم‌ترین اقتضای ذاتی مالکیت استیلائی مال است که ماده ۳۰ ق.م. نیز مؤید این موضوع است و مقرر می‌دارد هر کس می‌تواند در اموال خود به هر نحو که بخواهد تصرف کند و از آن انتفاع برد. بنابراین از آنجا که انتفاع از مال ذاتاً یک حق تبعی مالکانه است، انتقال آن بلاشکال است و در لسان فقها حتی اگر در چنین اشتراطی بیم تجری هم رود مستند به قواعد تسلیط و اقدام نزد شارع محترم است. کما اینکه گفته شده است مجانی بودن مقتضای ذات ودیعه نیست. بنابراین شرط اجرت به صحت ودیعه خلل وارد نمی‌کند و ماهیت ودیعه را تغییر نمی‌دهد (کاشانی، ۱۳۷۷: ۶۷ - ۶۸).

نظریه ثبوت عقد و بطلان شرط

آنچه در خصوص عقد ودیعه مبرهن است جایز بودن عقد و مسئولیت مستودع در قلمرو قاعده استیمان است. اقتضای ذات ودیعه سپردن مال به رسم امانت و جهت آن استتباب به منظور حفاظت از ودیعه است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۶: ۱۵۳). در همین زمینه به نظر می‌رسد شارع در وضع قواعد عقد به تبرع مستودع و حفظ شأن وی توجه خاصی داشته است. چون اولاً عقل حکم می‌کند امین باید کسی باشد که نه تنها مورد وثوق مودع است، بلکه به این خصلت نیز معروف است. بنابراین دور از انصاف است که شارع بگوید امین بیشتر از آنکه به حفظ و حراست از امانت توجه داشته به قصد دریافت اجرت امانتداری کرده است. در اینجا باید بین امانت مالکی و امانت شرعی یا قانونی تفاوت قائل شد. در واقع در موضوع امانت شرعی عمل مستودع، اگر بدون اجرت باشد، صحیح نیست (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۴: ۱۵۸). چون نوعاً امانت شرعی واجب عینی یا بعضاً کفایی است و قصد شارع جاعل قصد متعاقدين می‌شود و چون مستودع به حکم شارع تمکین می‌کند دون انصاف است که جبران نشود (شهید ثانی، ۱۳۷۵، ۴: ۲۳۵). همچنین از قسمت اخیر ماده ۸۳ قانون اجرای احکام مدنی چنین برمی‌آید که مستودع شرعی (حافظ) حق درخواست اجرت خواهد داشت. بنابراین همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد از آنجا که مستودع قانونی به حکم شارع امین می‌شود احسان او مناط اعتبار نیست و باید به وظیفه خود عمل کند و در ازای آن حق الحفظه متناسب دریافت کند. علاوه بر آن، گروهی نیز اعتقاد دارند بر حسب عرف و عادت ودیعه غالباً در ازای پرداخت عوض واقع می‌شود. این‌گونه ودیعه بی‌شک صحیح و نافذ است و قبلاً آمد که با توجه به اراده متعاملین به دو صورت می‌توان آن را توجیه کرد: یا عوض جنبه فرعی دارد که ودیعه است یا عقد معوض

است که با آنکه در عرف موسوم به ودیعه است، ودیعه قانون مدنی نیست، بلکه اجاره یا قرارداد معتبر مطابق ماده ۱۰ ق.م. خواهد بود (صفایی، ۱۳۵۱، ۲: ۳۹۳ - ۳۹۴). اما هرچند در امانت قانونی پرداخت یا درخواست عوض شرط نامشروعی نیست، موضوع در امانت مالکی که شخصیت مستودع از علل اصلی عقد به نظر می‌رسد محل تأمل است. در واقع در امانت مالکی مستودع محسن است و به قصد تبرع قبول امانت کرده است و رایگان بودن عقد موجب تخفیف مسئولیت‌های مستودع و تبدیل ید ضمانی وی به ید امانی خواهد شد. به بیان دیگر، حرمت فعل مستودع چنان بالاست که در کلام معصوم در قول «لیس علی الامین الی الیمین» ظاهر و در بیان شارع با کمی مسامحه منجر به معافیت او از جبران ضرر و زیان احتمالی شده است. به عبارتی شارع شأن مستودع را آن قدر بالا دانسته که مسئولیت‌های او را استثنائی بر اصل کلی لاضرر قرار داده است (محقق داماد، ۱۳۷۶: ۹۱).

از طرفی ملاک ماده ۸۰۱ ق.م. نشان می‌دهد قصد تبرع در عقود بلاعوض از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین هر شرطی که به این قصد خدشه وارد کند باطل خواهد بود. در نهایت باید گفت با توجه به نگاه شارع در صیانت از قصد متعاقدين به‌ویژه حفظ حرمت مستودع در مقام امین و همچنین تبرعی بودن عمل وی باید کیفیات خاصه عقد ودیعه را از جمله قوانین امری بدانیم (محقق ثانی، بی تا، ۴: ۴۸۳) و بدین ترتیب با توجه به اینکه متعاقدين نمی‌توانند برخلاف قواعد آمره تراضی کنند باید چنین شرطی را بر اساس مفاد ماده ۲۳۲ ق.م. غیر مشروع و باطل دانست و تصرف و استیلاهی مستودع را به هر نحو در ودیعه غیرمجاز قلمداد کرد که نتیجه آن ظهور ید ضمان برای وی خواهد بود.

نظریه انقلاب عقد

این نظریه که بیشترین وجه اشتراک را با فرض مسئله حاضر دارد به اعتقاد قول مشهور نویسندگان حقوقی به واقع نزدیک‌تر است. ایشان معتقدند که چنین شروطی جنبه فرعی و تبعی دارد. اما با توجه به اینکه رایگان بودن عقد از اقتضات اطلاقی است، به محض آنکه به عنوان عوض در برابر خدمت رایگان قرار بگیرد، ماهیت آن را تغییر می‌دهد. به عبارتی، چنانچه تعهد به پرداخت اجرت تبعی و فرعی نباشد و تعهد اصلی به شمار رود عقد باطل نیست و ماهیت دیگری - اجاره یا جعاله - خواهد یافت (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۱: ۱۱۸). پس در صورت توافق مودع و مستودع مبنی بر اینکه مالی در ازای اجرت نگهداری شود ودیعه نیست و می‌توان آن را اجاره شخص شمرد. می‌توان قید مجاناً را در ماده ۷۸۱ ق.م. برای احتراز از چنین توافقی دانست. اما به نظر می‌رسد شرط پاداش یا حق حفاظت خلاف مقتضای ذات ودیعه نیست. چون امری فرعی است و ماهیت عقد را دگرگون نمی‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۴: ۱۵ - ۱۶؛ طاهری، ۱۳۷۵: ۳۳۶). بنابراین، اگر انتفاع از نمآت ودیعه را با شرط عوض یا حق الحفظه برابر بدانیم، باید گفت اشتراط این شرط موجب انقلاب عقد ودیعه به جعاله یا اجاره خواهد شد.

تفاوت فرض مسئله با اشتراط عوض در ودیعه این است که در فرض کنونی مستودع از نمآت ودیعه منتفع می‌شود، نه اینکه عهدی خارجی بر ذمه مودع گذاشته شود، و کاستی یا فزونی آن در اشتراط فی ما بین موجب حق تبعی برای هیچ‌یک از متعاقدين نخواهد شد. پس انطباق مسئله در انقلاب عقد با اجاره یا جعاله سازگار نیست.

به نظر می‌رسد مستفاد از قاعده «العقود تابعه للقصود» چنین برمی‌آید که اگر متعاقدين در ظاهر عقد دچار اشتباه شده، اما قصد انشا بر امر دیگری داشته باشند، در واقع عقد دلالت به همان چیزی دارد که متعاقدين قصد آن را داشته‌اند. در فرض اصلی مسئله، ظن قوی آن است که استقرار شرط انتفاع به نفع مستودع چنان بر قصد متعاقدين مؤثر به مقام است که می‌توان گفت مودع ظاهری در حقیقت مال خود را به مستودع ظاهری به عاریه داده و صرفاً طرفین در ظاهر عقد دچار اشتباه شده‌اند و به تبع آن نه تنها احکام عقد ودیعه بر آن جاری نیست، بلکه در عالم اعتبار عقد همان عقد عاریه است، مودع ظاهری در حقیقت معیر و مستودع ظاهری مستعیر است. قرینه این مدعا را می‌توان بنا به مطالب پیش گفته در احتیاط فقها در به‌کارگیری الفاظ متعارض با قصد طرفین در عقد ودیعه یا تصریح مقنن در مدلول ماده ۶۲۳ ق.م. در مالکیت مودع در منافع حاصله از ودیعه و حتی مفاد ماده ۶۴۵ ق.م. در رد عاریه که عیناً منطبق با احکام عقد ودیعه است پیدا کرد.

علاوه بر آن، نتیجه حاصل از تطبیق مواد ۶۰۷ و ۶۳۵ ق.م. در تعریف عقود ودیعه و عاریه نشان می‌دهد که موافقت اصلی عقیدین در سپردن مال احدی از متعاقدين به دیگری و تفاوت فاحش آن دو انتفاع مجانی مستعیر از مال معیر است. کما اینکه سیره عقلا هم حکم می‌کند کسی که مالی را به عاریه می‌گیرد از آن در حد متعارف مراقبت کند.

از طرفی عقود ودیعه و عاریه را می‌توان عموم و خصوص من وجه شمرد؛ به نحوی که در ما نحن فیه نقاط اشتراک آن دو از نقاط افتراقشان به مراتب پرفروغ‌تر است. مضافاً اینکه ظهور ید استیمان در هر دو عقد را باید علت عمده آن دانست که موجب می‌شود انقلاب ایشان با یکدیگر قطعاً موجب خدشه در عقد نباشد. اما افتراق اصلی این است که در ودیعه مستودع مسئولیتی جز حفاظت ندارد و بر اساس استنباط قائم مقام مالک می‌شود. اما در عاریه مستعیر به قصد کسب منفعت از مال عاریه در آن متصرف شده و حق انتفاع در ایام تصرف تا قبل از رجوع معیر را دارد.

باید خاطر نشان ساخت هر چند نتیجه عقد ودیعه با شرط انتفاع از نمآت ودیعه با عقد عاریه همان مال با کمی اغماض همسان است نباید فراموش کرد که قصد مستودع در انعقاد عقد ودیعه تبرع و عقد ودیعه از منظر وی یک عقد احسانی است؛ همان گونه که برخی نویسندگان حقوقی اشعار دارند که چون عقد ودیعه مبتنی بر احسان و ارفاق است علی‌الاصول مجانی محسوب می‌شود و در عمل نیز واگذار کردن حفاظت از اموال به اشخاص و مؤسسات با پرداخت اجرت مرسوم است (کاشانی، ۱۳۷۷: ۶۷ - ۶۸).

در واقع، در عقد ودیعه این مودع است که به طور ضمنی از انعقاد عقد منتفع است و شاید به همین جهات است که مقنن برخلاف قاعده عمومی عقود مجدداً و موکداً در ماده ۶۰۸ ق.م. شرط صحت را قبولی امین دانسته است. این در حالی است که برخلاف مستودع در عقد عاریه قصد مستعیر عدم تبرع است و به نظر می‌رسد سکوت قانونگذار اشاره به آن دارد که چون مستعیر در عقد عاریه منتفع اصلی است و در مدت عقد معیر را از تصرف در نمآت مالش محروم می‌کند اصل بر ایجاب وی است. به عبارت دیگر در عقد عاریه برخلاف عقد ودیعه عمل معیر بر حسب قاعده احسان است و بر همین اساس روا نیست که قصد و احسان طرفین با استقرار شرط مشارالیه جعل شود و باید با پذیرش انقلاب عقد گفت چنین عقدی عاریه است. کما اینکه استنباط برخی از حقوقدانان از تعریف ودیعه در قانون مدنی رکنیت مجانی بودن است؛ اگرچه شهرت عرفی به غلط چنین توافقی را به رغم مجانی نبودن ودیعه می‌نامد (عدل، ۱۳۷۳: ۳۱۳ - ۳۱۴). برخی نیز معتقدند که چنانچه مستودع بابت نگهداری از مال مورد ودیعه وجهی بگیرد ودیعه نیست و عقد دیگری خواهد بود (حائری شاهی، ۱۳۲۸: ۲ - ۳).

در مجموع، پر واضح است که با قلب عقد سابق ودیعه به عقد جدید عاریه شرط مطروحه از بین می‌رود و آثار آن در مقتضایات عقد لاحق عیان می‌شود. به عبارت دیگر، اشتراط انتفاع از نمآت ودیعه موجب انقلاب عقد نه به اجاره، بلکه به عاریه شده است. بنا به مطالب پیش گفته به محض انفساخ یا انقضای عقد به هر نحو اثر آن نیز از بین خواهد رفت و در صورت استمرار انتفاع مستعیر از نمآت مال معیر ضامن است.

نظریه بطلان عقد و شرط

عقد ودیعه از جمله عقود معینی است که بیشتر از آنکه جنبه تقنینی داشته باشد جنبه شرعی دارد (صفایی، ۱۳۵۱، ۲: ۳۹۳ - ۳۹۴). از طرفی اهمیت عقود معین تا آنجاست که گروهی از فقها معتقد بودند هر عقدی که نتوان بر یکی از عقود معین منطبق کرد باطل است. به عبارتی اصل را در کلیه عقود فساد می‌دانند؛ مگر آنکه شارع آن را امضا کرده باشد که به حکم آیه شریفه «لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» و اصل عدم ترتب الاثر هنگام شک در عقد باید بنا را بر اصل بر فساد عقد قرار داد (نراقی، ۱۳۸۰: ۱۲).

با این مقدمه، آنچه در وهله نخست از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است آن است که مجانی بودن عقد ودیعه از مقتضایات ذاتی عقد است یا جنبه تبعی و فرعی دارد و از اقتضائات اطلاقیه شمرد می‌شود. در واقع بر اساس آنچه در پیشینه این پژوهش ارائه شد، جز محقق ثانی در بین فقها و دکتر امامی در میان حقوق دانان، دیگر فقها و حقوقدانان هر یک به دلایلی مجانی بودن عقد ودیعه را جزء آثار تبعی و فرعی آن می‌دانند و آن را در زمره اقتضائات اطلاقیه عقد برمی‌شمارند. اما در این میان باید توجه داشت که به قول امامی، با توجه به مجانی بودن این دسته از عقود و اینکه مبتنی بر احسان و تبرع است محسن تنها زمانی محسن باقی می‌ماند که در ازای احسانش چیزی از مالک مال مطالبه نکرده باشد. بنابراین شرط کردن عوض در عقود مجانی می‌تواند خلاف مقتضای عقد و مفسد آن باشد. همچنین با توجه به اینکه امانتداری از فضایل ارزنده و از خصوصیات بارز معصومین^(۴) است و بدیهی است شخصی که به این خصلت معروف است از شأن و منزلت والایی نزد عامه و خداوند متعال برخوردار است،

کسی که ودیعه را قبول می‌کند، بر اساس آیه شریفه «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه»، باید به رسول اکرم (ص) که به امانتداری شهره عام و خاص بوده اقتدا و از رفتار و سیره حضرت پیروی کند. از طرف دیگر، قاعده استیمان به عنوان یک استثنا بر قاعده ضمان ید بر پایه آیه شریفه «ما علی المحسنین من سبیل» و حدیث شریف نبوی «لیس علی الامین الی الیمین» استوار است و حرمت مستودع از دیدگاه نبی بزرگوار اسلام چنان واجب است که وی را از اقامه هر گونه بینه معاف می‌سازد. بنابراین با کمی تعمق در موضوع و توجه به اصل حسن ظن پرواضح است که قاطبه مردم برای سپردن امانات خود به کسی رجوع می‌کنند که اولاً مورد وثوق باشد و ثانیاً به امانتداری شناخته شود و ثالثاً در این خصلت دنباله‌رو سیره معصومین به‌ویژه نبی مکرم اسلام باشد. به همین سبب، عقل حکم نمی‌کند چنین فردی برای نگهداری از امانات مردم عوضی دریافت کند. چون اگر اخذ اجرت برای امین متصور شود، صرف‌نظر از تفسیر عقد به جعله یا امثالهم در ما نحن فیه، اجر عمل وی تقلیل می‌یابد و لوث شدن امانتداری به اصل اعتماد جامعه خدشه وارد خواهد کرد و خلاف کتاب و سنت است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ۱۲: ۶۹).

همچنین باید توجه داشت تعیین عوض برای امانتداری نه‌تنها خلاف سیره نبوی است، بلکه بنا به موارد اخیر از منظر اخلاق نیز مذموم است و حتی می‌توان گفت به استناد آیه شریفه «و ما اسئلكم علیه من اجر» خلاف نص است. بنابراین شارع مقدس با وضع قواعد عقد ودیعه آن را یک عقد بلاعوض و احسانی قلمداد می‌کند و به نظر می‌رسد مستودع باید به قصد تبرع و از روی احسان ودیعه را قبول و از آن محافظت کند و به تبعیت از رسول اکرم، تبرعاً و مجاناً، از ودیعه حفاظت کند.

به‌علاوه این عمل به حکم عقل نیز موجه است. زیرا اساس ودیعه‌گذاری بر پایه اعتماد متعاقدين به یک‌دیگر بنا شده و این مودع است که با اذن خود مالش را به تصرف مستودع درآورده و سبب آن به غیر از اطمینان و حسن ظن چیز دیگری نیست. در برابر این حسن ظن، عقل حکم می‌کند مستودع نیز به عنوان امین حفاظت و حراست از مال مودع را نسبت به هر فعلی ارجح بداند و با این اقدام یک ارزش و کرامت انسانی را به منصفه ظهور رساند. چون غایت عقد ودیعه امانت محض است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ۱۶: ۱۵۳). این در حالی است که تأدیه پاداشی در وجه مستودع نیز صرفاً بر اساس احسان و بر رضایت مودع استوار است (امامی، ۱۳۹۰، ۲: ۱۱۸). مضافاً آنکه مستفاد از ماده ۶۱۲ ق.م. به نظر نمی‌رسد کیفیت عمل مستودع در آن اثری داشته باشد.

با توجه به دیدگاه شارع مقدس، قانونگذار مدنی ایران نیز به تأسی از آن در ماده ۶۰۷ ق.م. در توصیف عقد ودیعه از قید رایگان بودن عقد استفاده کرده که بر همین اساس می‌توان چنین استنباط کرد که رایگان بودن عقد ودیعه نه‌تنها فرع بر موضوع نیست، بلکه از کیفیات خاصه و اوصاف اصلی عقد است و قصد مقنن در تقیید مشارالیه اشاره به همین امر است. بنابراین مجانی بودن عقد در زمره اقتضائات ذاتی آن است.

از طرفی در برابر استدلال مشهور حقوقدانان در صحت انقلاب عقد و تطبیق موضوع با هبه معوض (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۱۱۷ - ۱۱۹) باید گفت ماده ۸۰۱ ق.م. هبه معوض را با دو شرط اعتبار بخشیده است: نخست اینکه واهب شرط کند متهد مالی را به او هبه کند و دیگر آنکه عمل حقوقی را مجاناً برای او انجام دهد. آنچه از این ماده برمی‌آید این است که اولاً هر گونه شرطی در هبه معوض که متهد را بدان مشغول‌الذمه می‌کند باید تبرعی و احسانی باشد و فرض قانونگذار در این ماده آن بوده که متهد به قصد عمل احسانی و تبرعی را در شرط کذایی داشته، وگرنه اجبار به احسان ولو آنکه نافذ باشد قبیح است، ثانیاً باید دید که علت عمده عقد در این صورت استنابه برای حفاظت بوده یا هبه و انفاق نمآت ودیعه یا حتی دریافت عوض که در حالت دوم اساساً با توجه به مدلول ماده ۱۹۱ ق.م. موضوع ودیعه سالبه به انتفای موضوع است و عملاً دیگر محملی برای تشریح وضعیت عقد ودیعه نمی‌گذارد که بخواهد آن را صحیح یا باطل تلقی کند. بنابراین پذیرش نظریه انقلاب عقد پذیرش خدشه به قصد متعاقدين در امانت به معنای اخص امانت شرعی و تأسی از سیره نبوی است که اقتضای ذات ودیعه را بر هم می‌زند. از طرفی در برابر استدلال دیگر در خصوص استقرار حاکمیت اراده و استناد به اصل آزادی قراردادهای نیز باید گفت هرچند در ظاهر امر، وفق اصل آزادی قراردادهای، تراضی بر چنین شروطی نوعاً نامشروع نیست، در قضیه اخیر، اشتراط انتفاع مستودع از نمآت ودیعه نه‌تنها ماهیت عقد را زیر سؤال می‌برد، بلکه با قصد شارع به معنای عام مخالفت دارد و به قصد متعاقدين به‌خصوص مستودع نیز خدشه وارد می‌کند. مضافاً آنکه استقرار شرط یادشده حاکی از تبرعی نبودن عقد از منظر مستودع است. بنابراین بر اساس حدیث شریف نبوی «لا عمل الا بنیه» وقتی قصد و نیت مستودع در عقد صحیح نباشد عمل او نیز صحت ندارد و برای چنین شخصی وصف

امین دور از عدالت و انصاف است و نمی‌توان با چنین استدلالی هم قائل به آن شد که عقد ودیعه بوده و هم پذیرفت که قصد مستودع تبرع نبوده است. از طرفی کسی که قصد تبرع نداشته باشد محسن نیست و مشمول قاعده استیمان نمی‌شود؛ پس ضامن است. این در حالی است که اثر ذاتی عقد امانی بودن تصرفات مستودع را نتیجه می‌دهد و نمی‌توان چنان متصور شد که شخصی نسبت به شیء واحد توأمان هم ید استیمان داشته باشد هم ید ضمان. بنابراین اشتراط چنین شرطی در عقد ودیعه شرط فاسد است و فساد آن به عقد نیز سرایت می‌کند و موجب بطلان آن می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۳: ۹).

در نهایت، در برابر فقهایی که قائل به صحت عقد و بطلان شرط کذاپی هستند باید اشاره داشت که شرط مشارالیه شرط نامشروع نیست که فساد آن به فساد عقد سرایت نکند؛ بلکه شرط خلاف مقتضای عقد است. چون تبرع مستودع را از میان خواهد برد و آنچه ودیعه را در امانت مالکی ودیعه می‌کند اجتماع استنابه در حفاظت و تبرع مستودع است و معاف بودن مستودع در جبران خسارت صرفاً به دلیل محسن بودن اوست (بجنوردی، ۱۳۸۵، ۱: ۱۴۵؛ لطفی، ۱۳۷۸: ۹۶؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۳۶). اما فارغ از آن با توجه به اینکه اشتراط استفاده از نمآت یا حتی شرط عوض در ودیعه موجب اختلاف است و هر دو گروه بر پایه اینکه مجانی بودن عقد از اقتضائات ذاتی عقد است یا اطلاقی آن، باید گفت به حکم آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» و اصل عدم ترتب‌الاثار که تسالم بین فقها و اصولیون را نیز دارد هنگام شک در چنین عقدی باید بنا را بر اصل بر فساد آن قرار داد (مصطفوی، ۱۴۱۷: ۴۷). چون در صورت پذیرش اقتضای اطلاقی مجانی بودن عقد ودیعه، باید گفت مورد، یک تأسیس شرعی جدید است که حداقل اطلاقی ودیعه مالکی به آن با قصد شارع منطبق نیست. میزای قمی می‌فرماید: «در واقع اصل بر این است که هر عقدی بر او اثری مترتب می‌شود؛ هر چند جواز آن و حکم به ترتیب ثمره آن از شارع نرسیده باشد. این غلط است. به جهت آنکه صحت از احکام شرعی است و باید از شارع برسد. پس به مجرد جعل هر کسی حکم شرعی حاصل نخواهد شد. و آنکه در کلام بعضی فقها در مقام استدلال بر جواز و صحت بعضی معاملات مذکور است که اصل بر جواز است سهو است و ممکن است که مراد ایشان در آنجا از اصل عمومی باشد که شامل آن معامله مخصوصه باشد یا اصل برائت ذمه است که از حرمت نقل یکی از آن دو مال خود را به دیگری هر چند لزوم آن ثابت نباشد یا اصل جواز تکلم به این کلمات است بدون آنکه حکمی بر آن مترتب شود. و هکذا عموم اوفوا بالعقود و امثال آن محمول است بر عقود معهوده در زمان شارع، نه هر چه هر کس بخواهد ابداع کند.» (قمی، ۱۴۱۳: ۱۲۱).

با توجه به جمیع جهات، اشتراط هر شرط ضمن عقدی مبنی بر آنکه مستودع حق انتفاع از نمآت ودیعه را دارد محل اشکال است. زیرا علاوه بر آنکه ظهور چنین شرطی باعث هتک حرمت مستودع به معنای عام خواهد شد، نوعاً در امانت به معنای اخص آن بدعت و اجتهاد در برابر نص است.

در پایان، باید توجه داشت مراد مقنن از عقد ودیعه حفاظت از مال مودع به صورت رایگان است. بنابراین انتفاع مستودع از مال ودیعه‌گذار به هر نحو خلاف شرع و مقتضای ذاتی عقد است. تراضی متعاقدين بر شرطی که خلاف مقتضای عقد باشد، به موجب مفاد ماده ۲۳۳ ق.م.، از جمله شروط باطل مبطّل عقد قلمداد می‌شود که موجب بطلان عقد ودیعه و نتیجه آن زایل شدن وصف امین برای مستودع است و در صورتی که ودیعه در ید وی باشد، به حکم قاعده ضمان ید، موجبات ضمان است. حتی در صورت عدم تعدی و تفریط نیز مسئول جبران است.

نتیجه

عقد ودیعه یک عقد بلاعوض و احسانی است که یکی از عالی‌ترین کرامات بشری را عیان می‌کند. بر هیچ کس پوشیده نیست اعتماد مودع در سپردن مال خود به امین و اقتدای مستودع به معصوم در صیانت از ودیعه آثار معنوی ارزشمندی را در جامعه به ارمغان خواهد آورد. به همین جهت استقرار شروطی که بار مادی و اجبار به همراه داشته باشد خلاف این اصل است. به قول شیخ انصاری چه بسا مردم در اموری مسامحه می‌کنند که آن امور نزد شارع مذموم است و به اعتبار عرف و عادت نمی‌توان احکام شارع را رها کرد (انصاری، ۱۴۲۸، ۴: ۱۱). به همین جهت، به نظر می‌رسد تراضی بر شرط فرض مسئله از منظر اخلاقی مذموم و به حکم عقل و شرع مردود باشد. بنابراین نظریه صحت عقد و شرط را نباید پذیرفت. اما اینکه آیا استقرار شرط مشارالیه اساساً باطل است یا موجب بطلان عقد یا انقلاب عقد شود محل تفسیر است. به عقیده نویسندگان از آنجا که قصد متعاقدين به‌ویژه

مستودع در عقد ودیعه از اهمیت بسزایی برخوردار است و وصف امین بر وی به تبعیت از سیره حسنه معصومین^(ع) به‌ویژه نبی مکرم اسلام و تداعی‌گر سیره اولوالاقرار است استقرار هر شرطی که منجر به انتفاع مستودع شود خلاف نص و موجب بطلان عقد ودیعه خواهد شد؛ ولو آنکه بر اساس قاعده العقود تابعه للقصود روابط حقوقی طرفین را منطبق بر احکام دیگری جاری سازد. این عمل در حقیقت به اقتضائات ذاتی عقد ودیعه لطمه وارد می‌کند و خلاف رفتار حسنه و نظم عمومی است. همچنین صرف‌نظر از آثار مادی آن، که نهایتاً موجب ظهور یکی از دو ید استیمان یا ضمان برای متصرف خواهد شد، از آنجا که مستقر شدن شرط کذایی تبرع مستودع در امانتداری را مخدوش می‌کند و به‌تبع اولی در مقام تقابل با قصد معصوم^(ع) برمی‌خیزد، دور از انصاف و عدالت است که وصف کیفیات خاصه عقد ودیعه را هرچند به صورت ظاهری بر آن مترتب ساخته و به متصرف لفظ امین اطلاق کرده و او را محسن بدانیم و بر این اساس مسئولیت‌های قانونی او را به حکم قاعده استیمان، مضیق تفسیر کنیم.



منابع

- آل کاشف الغطاء، محمدحسین (۱۳۵۹ ق). *تحریر المجله*. نجف: المكتبة المرتضوية.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۹۷). *اقتضای ذات و اطلاق عقد ودیعه نسبت به مجانیت*. قضاوت، ۹۴، ۳۷-۵۴.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۰). *حقوق مدنی*. ج ۸. تهران: اسلامیه.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۴ ق). *صیغه العقود و الایقات*. با حاشیه علی قزوینی. قم: شکوری.
- باریکلو، علی رضا (۱۳۹۴). *حقوق مدنی*. ج ۳. تهران: مجد.
- بجنوردی، میرزا حسن (۱۴۰۲ ق). *القواعد الفقهیه*. قم: مطبعة خیام. ج ۲.
- بروجردی عبده، محمد (۱۳۸۰). *حقوق مدنی*. تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). *الفارق*. ج ۲. تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۷۲). *ترمینولوژی حقوق*. ج ۶. تهران: گنج دانش.
- _____ (۱۳۷۹). *مجموعه محشای قانون مدنی*. تهران: گنج دانش.
- حائری شهاباغ، علی (۱۳۲۸). *شرح قانون مدنی*. تهران: آفتاب.
- حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (بی تا). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*. قم: آل البيت علیهم السلام.
- شهید اول، مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (۱۳۸۰). *اللمعه الدمشقیه*. ج ۱۲. ترجمه و تبیین: محسن غرویانی. قم: دارالفکر. ج ۱.
- شهید ثانی (۱۳۷۹). *المباحث الفقهیه فی شرح الروضه البهیة*. قم: کتابفروشی وجدانی. ج ۲.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۰). *حقوق مدنی*. تهران: مجد. ج ۳: تعهدات.
- صفایی، سید حسین (۱۳۸۶). *قواعد عمومی قراردادها*. تهران: میزان. ج ۲.
- طاهری، حبیب الله (۱۳۷۵). *حقوق مدنی عقود معین*. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ج ۴.
- عدل، مصطفی (بی تا). *حقوق مدنی*. ج ۷. تهران: امیرکبیر.
- فصیحی زاده، علی رضا (۱۳۷۷). *اذن و آثار حقوقی آن*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کاشانی، محمود (۱۳۷۷). *حقوق مدنی*. ۱. تهران: دانشگاه شهید بهشتی. بخش ۱.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹). *عقود معین*. تهران: یلدا. ج ۳.
- _____ (۱۳۹۰). *قواعد عمومی قراردادها*. تهران: شرکت سهامی انتشار. ج ۹: آثار قرارداد.
- کرکی، علی بن عبدالعالی (محقق ثانی) (۱۴۱۰ ق). *جامعه المقاصد فی شرح القواعد*. ج ۲. قم: آل البيت^(ع) لاحیاء التراث. ج ۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱ ق). *اصول کافی*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات. ج ۵.
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۱). *قاعده استیمان در سقوط ضمان*. *دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۴۴، ۹۹-۱۲۱.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*. بیروت: داراحیاء التراث العربی. ج ۶۷.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*. ج ۳. قم: موسسه اسماعیلیان.
- مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۱۷ ق). *القواعد الفقهیه*. ج ۲. قم: النشر الإسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*. ج ۳. قم: النشر الإسلامی. ج ۱۲.
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۲۵ ق). *القواعد الفقهیه*. قم: اسماعیلیان. ج ۲.
- موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ ق). *تحریر الوسیله*. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق). *جامع الشتات*. تهران: کیهان تهران. ج ۳.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). *جواهر الکلام*. ج ۷. بیروت: دارالکتب اسلامیه. ج ۲۷.
- نراقی، محمد بن احمد (۱۳۸۰). *مشارق الاحکام*. قم: دبیرخانه کنگره فاضلین نراقی.

- Adl, M. (no date). *Civil Rights*. 7th edition. Tehran: Amirkabir. (in Persian)
- Al-Allameh Hilli, J. (no date). *Tahrir al-ahkam al-shari'a ala mazhab al-imamiyah*. Qom: Al-Al-Bayt (peace be upon them) Institute. (in Arabic)
- Al-Kashif al-Ghita, M. (1940). *Tahrir al-Majalah*. Najaf: Al-Murtadawiya Library (in Arabic)
- Al-Kulayni, M. (1990). *Kitab al kafi*. Vol. 5. Beirut: Dar Al-Ta Arif Lil-Matbu At (in Arabic)
- Al-Najafi, M. (1983). *Jawahir al-Kalam*. Darul Kitab Islamia. Vol. 27. (in Arabic)
- Al-Naraghi, M. (2000). *Mashareq al-Ahkam*. Qom: Secretary of Fazelin-e-Naraghi Congress.
- Ansari, Sh. (1993). *The formula of contracts and rhythms*. with Ali Qazvini's margin. Qom: Shakuri. (in Arabic)
- Ash-Shahid ath-Thani. (no date). *ar-Rawda-l-Bahiyah fi Sharh al-lam'a-d-Dimashqiya*. Qom: Vajdani Bookstore. Vol. 2. (in Arabic)
- Al-Shahid al-Awwal, M. (2001). *al-lam'a-d-Dimashqiya*. translated and explained by Mohsen Ghoruyan. 12th edition. Qom: Dar al-Fikr Publications. Vol. 1. (in Arabic)
- Bariklo, A. (2014). *Civil Rights*. 3rd edition. Tehran: Majd. (in Persian)
- Bejnordi, M. (1981). *Jurisprudential rules*. Qom: Khayyam. Vol. 2. (in Arabic)
- Boroujerdi Abdo, M. (2001). *Civil Rights*. Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
- Emami, S. H. (1991). *Civil Rights*. 8th edition. Tehran: Islamia bookstore. (in Persian)
- Fasihzadeh, A. (1998). *Permission and its legal effects*. Qom: Islamic Promosion Office of Qom Seminary. (in Persian)
- Haeri Shah-bagh, A. (1949). *Commentary on Civil Law*. Tehran: Aftab. Vol. 6. (in Persian)
- Ismaili, M. (2018). "Being Free of Charge" in Deposit Contracts: A Requirement of Substance or a Requirement of Absoluteness. *Judgment*, 94, 37-54. (in Persian)
- Jafari Langroudi, M. (2009). *Al-Fareq*. 2nd edition. Tehran: Ganj Danesh Publications. (in Persian)
- (1993). *Law Terminology*. 6th edition. Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
- (2000). *Annotation collection of Civil Law*. Tehran: Ganj Danesh. (in Persian)
- Kashani, M. (1998). *Civil Rights*. Tehran: Shahid Beheshti University. Part I. (in Persian)
- Katouzian, A. (1990). *Nominate Contracts*. Tehran: Yalda. Vol. 3. (in Persian)
- (2018). *General Rules of Contracts*. Vol. 9. Impacts of Contracts. Tehran: Publishing Co. (in Persian)
- Karaki, A. (1989). *Jami' al-maqasid*. 2nd edition. Qom: Al-Al-Bayt (AS) Institute of Lahia Al-Tarath. Vol. 4. (in Arabic)
- Khomeini, R. (1994). *Tahrir al-Wasila*. 3rd edition. Qom: The Qom seminary community. (in Arabic)
- Lotfi, A. (2002). The rule of trust and the loss of liability. *Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran*, 44, 97-121. (in Persian)
- Majlesi, M. (1983). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. Vol. 67. (in Arabic)
- Mohagheq Helli. Najm al-Din, 1408 AH. *Islamic Laws in Halal and Haram Issues*. 2nd edition. Vol. 4. Qom: Ismailian Institute. (in Arabic)
- Moghaddas Ardabili, A. (1991). *Majma al-Faedeh val-Borhan fi Sharh al-Adhhan*. 3rd edition. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. Vol. 12. (in Arabic)
- Mousavi Bojanvardi, H. (2004). *Al-Qava'ed al-Fiq'hiyyah (Jurisprudential rules)*. Qom: Ismailian. Vol. 2. (in Arabic)
- Mustafawi, S. M. (1996). *Al-Qava'ed al-Fiq'hiyyah (Jurisprudential rules)*. 2nd edition. Qom: Al-Nashar al-Islami Institute. (in Arabic)
- Mirza-ye Qomi, A. (1992). *Jameh al-Shatat*. Tehran: Tehran Keihan Institute. Vol. 3. (in Arabic)
- Shahidi, M. (2010). *Civil Rights*. Tehran: Majd. Vol. 3: Obligations. (in Persian)
- Safai, S. H. (2006). *General Rules of Contracts*. Tehran: Mizan Publications. Vol. 2. (in Persian)
- Taheri, H. (1996). *Civil Rights: Certain Ccontracts*. Qom: Islamic Publications Office. Vol. 4. (in Persian)